

ب) امیر المومنین:

۱. طبری در المسترشد روایتی را نقل می کند:

«روی ذلك صناديدهم: سفيان بن عيينة، والحسن بن صالح ابن حي، ووكيعة بن الجراح، وعباد بن يعقوب الأسدی [الرواجنی]، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي إسحاق، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس: أن الأول أمر خالد بن الوليد، فقال: إذا انصرفت من [صلاة] الفجر، فاضرب عنق علي، فصلی ثم ندم، فجلس في صلاته حتى كادت الشمس أن تطلع، ثم قال في صلاته: " يا خالد لا تفعل ما أمرتك به." ثلاثا، فالتفت علي (عليه السلام) فإذا خالد مشتمل على السيف في جانبه، فقال: يا خالد أكنت به فاعلا؟ فقال: إي والله لولا أنه نهاني! فقال له علي: كذبت لا أم لك، أنت أضيق حلقة أست من ذلك.»^۱

توضیح:

۱. وقتی امیر المومنین بیعت با ابی بکر را تاخیر انداخت، ابوبکر به خالد امر کرد که وقتی نماز صبح را به پایان بردم، گردن علی را بزن
۲. ابوبکر نماز را شروع کرد ولی پشیمان شد. پس نشست در نماز تا آنکه نزدیک بود آفتاب طلوع کند، پس سه بار گفت: خالد آنچه را به تو گفته بودم انجام نده در آن هنگام خالد شمشیر خود را زیر عبای خود پنهان کرده بود و کنار امیر المومنین بود [اشتمل علی سیفه: شمشیر را زیر پیراهن پنهان کرد] حضرت گفتند: ای خالد تو این کار را انجام دهنده بودی؟، خالد گفت بله به خدا اگر نهی نکرده بود. حضرت گفتند: دروغ می گویی و با زبان دشنام گفتند که تو ناتوان تر از آن هستی. و این کار و این سخن از دهان تو و توان تو بیشتر است.

ما می گوییم:

۱. علاوه بر طبری، احتجاج هم روایت را با اندکی تفاوت چنین نقل کرده است:
«وفي رواية أخرى لا يفعلن خالد ما أمر به، فالتفت علي عليه السلام فإذا خالد مشتمل على السيف إلى جانبه فقال: يا خالد ما الذي أمرك به؟ قال: بقتلك يا أمير المؤمنين قال: أو كنت فاعلا؟ فقال،

۱. المسترشد فی إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۵۲





أى والله لولا أنه نهانى لوضعته فى أكثرك شعرا فقال له على عليه السلام: كذبت لا أم لك من
يفعله أضييق حلقة است»^۱

[وضعته فى أكثرك: ضربه را به سر تو وارد می کردم (چرا که سر، اکثر اعضای انسان است) یا ضربه را
به اکثر نقاط بدن تو می زدم]

۲. اما سند روایت مطابق نقل طبری از صنایع یعنی بزرگان اهل سنت نقل شده است:

سفيان بن عيينه، حسن بن صالح، وكيع بن جراح و عباد بن يعقوب، هر چهار نفر از اهل سنت هستند
[اگر چه در مورد سفيان احتمال آن هست که شيعه بوده و تقيه کرده است.^۲ و ابن داوود به همین جهت
او را ممدوح دانسته است.^۳ و ۲ نفر بعد هم توثيق روشنی ندارند [درباره عباد بن يعقوب هم برخی قائل
به امامی بودن او شده اند ولی شيخ طوسی او را عالی مذهب دانسته است.^۴

عمرو بن ابی المقدم: دارای کتاب بوده است و کشی روایتی در مدح او آورده است.^۵

ابی اسحق: ابو اسحق عمرو بن عبد الله همدانی سبیبی، نیز محل تردید است.

سعید بن جبیر والبی هم مورد اعتنا بوده است ولی نوشته شده است که تقیه می کرده است.^۶ او را
حجاج کشته است.

۳. نکته مهم در این روایت آن است که روات (حتی اگر توثیق شده باشند)، اهل تقیه بوده اند و لذا روایات
ایشان قابل اعتماد نیست.

اضف الی ذلک که به احتمال زیاد این سخن ضرب المثل بوده باشد (یعنی این کار بزرگتر از توان تو و
دهان تو می باشد) و روشن است که استعمال ضرب المثل اصلاً به معنای دشنام نیست. توجه شود که
استعمال ضرب المثل حتی اگر متضمن کلمه زیبایی نباشد، عرفاً و الزاماً ایجاد اعتبار عقلائی سب

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۰.

۲. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. رجال ابن داوود، ص ۱۷۲.

۴. فهرست، ص ۳۴۳.

۵. رجال کشی، ص ۳۹۲.

۶. کشی، ص ۱۱۹.



نمی‌کند. چراکه ضرب المثل گاه در عرف خاص به قدری شیوع می‌یابد که استهجان الفاظ آن از بین می‌رود.

مثلاً اگر می‌گویند «همه را با یک چوب می‌راند» این جمله اگر چه ناظر به راندن حیوانات است ولی اصلاً از آن توهین هم فهم نمی‌شود (چه رسد به سب) یا اگر عرب می‌گوید: «الجواد قد یکبو» (اسب خوب هم گاه می‌لغزد) و این را درباره بزرگی به کار می‌برد، عرفاً توهین به آن بزرگ حاصل نشده است.

البته گاه ممکن است از ضرب المثلی توهین استشمام شود (مثلاً اگر بگوییم سگ زرد برادر شغال است) ولی این سب نیست.

۴. و لو فرض که این سخن تمام نباشد، العلم عند اهله. چرا که اصلاً این واژه در آن روزگار - مطابق نقل تواریخ - مصطلح نبوده است.

۵. این داستان در روایات معتبر نقل شده است و با اینکه جزئیات زیادی از حادثه را نقل کرده است، این فراز را در بر ندارد^۱ برخی از این روایت‌ها را در بحث روایت فدک خواهیم آورد.

۳. روایت نهج البلاغه: در خطبه ۱۹، می‌نویسد که: حضرت بر فراز منبر بودند که اشعث بن قیس به ایشان گفت: «یا امیر المومنین هذه عليك لا لك» [این به نفع شما نیست و به ضرر شماست]. حضرت او را با نگاه تحقیر آمیز برانداز می‌کنند و می‌فرمایند:

«ما یدرئک ما علیّ ممّا؟ علیک لعنة الله و لعنة اللاعنین حائک ابن حائک منافق ابن کافر و الله
لقد أسرک الکفر مرّة و الإسلام أخری فما فداک من واحدةٍ منهما مالک و لا حسبک و إن امرأ دلّ
علی قومہ السیف و ساق إلیهم الحنّف لحرّی أن یمتته الأقرّب و لا یأمنه الأبعد»

ترجمه:

«تو را به سود و زیان من چه کسی خبر داد؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد، ای بافنده پسر بافنده، منافق کافر زاده! به خدا سوگند یک بار در زمان کفر اسیر شدی و بار دیگر در اسلام، و در هر مرتبه نه ثروت تو را سودی داد و نه تبارت به دادت رسید. مردی که عشیره

۱. ن. ک: تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۵۷

خود را به دم شمشیر بسپارد، و مرگ را به سوی آنان آنان کشاند حق اوست که نزدیکانش با او دشمنی ورزند، و بیگانگان از او ایمن نباشند.^۱

ما می گوئیم:

۱. عبارتی که می تواند قابل استدلال باشد: «حائک بن حائک» است. چرا که تعبیر منافق به کافر می تواند خبری بوده باشد.

۲. اما «حائک» اگر از «حوک» باشد یعنی بافنده و اگر از «حیک» باشد یعنی کسی که متکبرانه راه می رود [به شاعر هم حائک می گویند چرا که سخن می بافد]

۳. با توجه به آنچه گفتیم این سخن را می توان بر فرض غیر دشنام بار کرد چرا که شعت در سال دهم اسلام آورده بود و بعد از پیامبر مرتد شده بود سپس اسیر و توسط ابوبکر مورد عفو قرار گرفت. وی خواهر ابوبکر را به همسری گرفت و لذا اشاره حضرت به نفاق او می تواند ناظر به این مطلب باشد.

۴. روایت «لُکَع»

در برخی روایات (که خواهیم آورد)، گفته شده است که امیر المومنین و امام مجتبی به کسی فرموده بودند: «لُکَع». برخی این کلمه را لُکَع ضبط کرده اند در حالیکه ممکن است «لِکَع» باشد.

«لُکَع»: ناکس، خوار، فرومایه، احمق، کراهی اسب و خر و کسی که متوجه منطق نمی شود.

«لِکَع»: کوتاه قامت.



دین خارج فقه ائمه سنی

^۱. ترجمه حسین انصاریان



دین خارج فقہ ائمہ سید حسن خمینی